

از بیلا تا ویلا
محسن صالحی حاجی آبادی

www.ketab.ir

روشناسه: صالحی حاجی آبادی، محسن، ۱۳۴۸ -
نوان و نام پدیدآور: از لیلا تا ویلا/ محسن صالحی حاجی آبادی.
تخصصات نشر: قم: انتشارات شهید کاظمی، ۱۴۰۰.

شخصیات ظاهری: ۱۳۴ ص.
لیک: ۶-۱۰۲-۲۸۵-۶۲۲-۹۷۸

سعیات فهرست نویسی: فیبا

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

Short stories, Persian -- ۲۰th century

تنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- داستان

Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Fiction

ه بندی کنگره: ۱۳۱ PIR

ه بندی دیویی: ۸۱۳/۶۲

ماره کتابشناسی ملی: ۸۵۳۲۴۹۲

للاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

از لیلا تا ویلا

نویسنده: محسن صالحی حاجی آبادی

ناشر: شهید کاظمی

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۶-۱۰۲-۲۸۵-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان



دفتر مرکزی نشر و پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، فروشگاه ۱۳۱

شماره تماس: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۸۴۴

۳۰۰۰ ۱۴۱۴ | www.marvakeh.com

فهرست

مقدمه	۹	دوروز کم داری	۶۵
سردار بی‌نام	۱۳	سرزمین حماسه و خون	۷۵
جاده‌ای دور	۲۱	قوچه‌ای پیر شدی	۸۱
آیا از من راضی شدی؟	۲۷	حاج مهدی کجاست؟	۸۹
آتش و دود	۳۵	دیگر دیر شد	۹۵
جنگی دیگر	۴۵	فیلم بگیر!	۱۰۱
بچه‌های بهشت	۵۱	منتظران واقعی	۱۱۱
باید بمیری	۵۹	نگاه دوربین	۱۱۷

مقدمه

نسیم که می‌وزد، حریر سر سبز گندم زار به رقص در می‌آید. و همه صفایش، چشم را می‌نوازد و سرود چکار کان خوش نقش و نگارش دل را می‌ریاید. پرچین‌های باغ پر از ذوق پرستوهای مهاجر و کبوتران پر جنب جوش و شادمان می‌شود؛ مثل دیروز. دیروزی نه چندان دور. همان دیروزی که نسیم مسیحایی فراموشی بزرگ از قبیله عرفان و معرفت، با اندیشه‌های زلال و پر از آرامش و امید وزید. دل‌های رنگ‌نخورده و مستأصل را دگرگون کرد. همان دیروزی که نخوت و گمراهی، ذلت و رسوایی، شادی و تپش را پیش کش، غفلت و دوری از بهار طراوت و شادابی کرده بود. و او آمد. و نسیم آمدنش گلزار دل‌های پرمیانه هر تنهایی و بی‌کسی را به شوق شادی واداشت. جانی دوباره داد به پرستوهای خزیده در لانه‌های بی‌معنایی و بی‌هویتی. زنده کرد. روح بخشید. آرمان برانگیختن و رویتدن آورد. گمشدگی را خوار ساخت و پیدا شدن را مسلک و مرام گندم‌زار انسانی کرد. یادمان داد که باید باشیم. زنده و سر بلند؛ چون کوهی با شکوه و پر از سر سبزی و آبادی. به رقص بیاییم و شاد باشیم؛ چون گندم‌زاری سرسبز و پر

نشاط. او آمد. با کوله‌باری از شور و شعور. او آمد. با همه‌های از نشاط و خودباوری. او آمد. با فلسفه‌ای آشناتر و خوش‌واژه‌تر با زمانه. او که آمد ما رویدیم. بالنده شدیم. پرورش یافتیم. هیچ بودیم. دیده شدیم. او آمد و همراه خود حماسه‌ای ماندگار آورد. حماسه‌ای که تا اید در یاد و خاطره‌ها، به زیبایی و بزرگی خواهد ماند. او خمینی کبیر بود که با نفس مسیحایی اش عزت و بالندگی را برای بشریت به ارمغان آورد. و در این همه ظهور و حضور، پرچین‌ها، پر از کبوتر و پرستوهای مهاجر شدند. شاد رویدند. جمعی هم نفس با قبیله عشق پرواز کردند. شربت شهادت نوشیدند. زلال زلال شدند. و تا اید جاوید ماندند. آن‌ها رفتند و جمعی را به جا گذاشتند. تنهارا کردند. عده‌ای که سینه‌شان در رفتن ماندن، رفتن همسنگران و ماندن خود در این ازدحام بی‌کسی و بی‌غیرتی، پر شده از اندوه و درد، چاره‌ای نیست. باید بسوزند و بسازند. نفس نفس بزنند. باید از مرام و مسلک آن پرکشیدگان کوی دوست پاسداری کنند. آن‌ها جان باختند و اینان جان‌بازند.

آن‌ها سوختند و اینان باید بسازند. با همه چیز. با زخم زبان‌ها. با کمتر از کم و کاستی‌ها؛ اما بدانند که مسئولیت سنگین‌تری بر دوش دارند. مانند تا ماندگار شوند. در این دوران قحط‌الرجالی. مانند تا از آرمان مقدس اسلام ناب محمدی پاسداری کنند. نه تنها پاسداری؛ بلکه مردانه در حماسه‌ای دیگر [اسلام ناب محمدی را] به جهانیان بفهمانند و بشناسانند.